

یادداشت هشتم

ایستاده ... بریک تصور غلط

چگونه نرخ ارز، کمک حال اقتصاد ملی است؟


سیامک طهماسبی

عضو هسته نوآوری
مرکز رشد دانشگاه امام صادق علیه السلام
دانشجوی دکتری مدیریت صنعتی
دانشگاه مالک اشتر
Tahmasebysiamak@gmail.com

تثبیت کنند تا از این طریق کمکی در راستای تولید ملی و افزایش رفاه اجتماعی داشته باشند. به عبارت دیگر میزان رشد قیمت دلار را با استفاده از ابزارهای مختلف سیاستگذاری اقتصادی، بسیار پایین‌تر از میزان تورم کشوری نگاه داشته‌اند. به عنوان مثال در بازه زمانی ۱۳۷۸ الی ۱۳۸۹ مجموع تغییرات نرخ ارز حدود ۲۰٪ بوده در حالی که نرخ تورم تجمیعی^۱ در این بازه زمانی حدود ۳۴۱٪ بوده است. همین موضوع در بین سالهای ۱۳۹۱ الی ۱۳۹۶ نیز رخ داد بدین شرح که در صورت کنار گذاشتن سه ماه پایانی سال ۱۳۹۶، نرخ افزایش دلار در این بازه زمانی کمتر از ۲۰٪ بوده در حالی که نرخ تورم بر اساس «شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی-اعلامی بانک مرکزی» بیش از ۱۰۸٪ بوده است.

۱- برای محاسبه میزان تورم تجمیعی از فرمول زیر استفاده شد:

$$100 * \frac{CPI_t - CPI_{t_0}}{CPI_{t_0}} = \text{نرخ تورم تجمیعی}$$

که در این فرمول CPI_t نشانگر «شاخص ای کالاها و خدمات مصرفی در سال مورد نظر» و CPI_{t_0} نشانگر «شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی در سال مبنا که در اینجا ۱۳۷۸ است». بنابراین نرخ تورم سال ۸۹ نسبت به ۷۸ طبق اطلاعات اعلامی بانک مرکزی به شرح ذیل محاسبه شده است:

$$\frac{(33.1 - 7.5)}{7.5} * 100 = 341\%$$

معمولاً ملت‌ها افتخارات مختلفی دارند که باعث مباهات آنها در عرصه بین‌المللی می‌شود مانند موفقیت در فوتبال، داشتن یک اثر باستانی خاص، داشتن فرهنگ و تمدن کهن و غنی، برخورداری از شرکت‌های تولیدی موفق و برندهای تجاری و ... یکی دیگر از مواردی که در ذهن برخی از مردم ایران باعث افتخار بوده «قیمت برابری ارز ملی» است. یعنی ایرانیان دوست دارند که ارزش پول ملی کشورشان در مقایسه با ارز سایر کشورها بالا باشد و این را باعث غرور ملی تلقی می‌کنند. اتفاقاً سیاستمداران و دولتمردان هم در رقابت‌های جناحی و حزبی نسبت به این امر حساس بوده و بالا بردن ارزش پول ملی (یا حداقل جلوگیری از کاهش ارزش) را از اهداف خود دانسته و بر روی آن حساسی مانور می‌دهند. حال سؤال اینست که آیا واقعاً بالا بودن ارزش پول ملی خوبست؟ آیا به هر قیمتی و به هر وسیله‌ای - ولو به صورت مصنوعی - باید ارزش ریال را در برابر ارزهای دیگر بالا نگاه داشت؟

دولتمردان و مسئولین اقتصادی کشور جمهوری اسلامی ایران در دو دهه اخیر تلاش کردند تا قیمت ارز را حتی الامکان



نمودارهای ۱ و ۲ نرخ تغییرات قیمت ارز و نرخ تورم تجمیعی را بر اساس اطلاعات مندرج در سایت بانک مرکزی ایران نشان می دهد. طبق این نمودارها دو جهش در سال های ۹۱ و ۹۷ مشاهده می شود.

👉 **حال باید ببینیم این سیاست ها و پایین نگاه داشتن قیمت دلار = افزایش ارزش برابری ریال در مقابل ارز سایر کشورها) چه پیامدها و تبعاتی دارد.** اجازه دهید بحث را با ذکر چند مثال دنبال کنیم. محصول یا کالایی را در نظر بگیرید که صفر تا صد آن در داخل ایران تولید شده و هیچ وابستگی به ارز خارجی ندارد.

مثلاً فرض کنید «گندم» با محاسبه تمام هزینه های کاشت، داشت، برداشت و هزینه های زمین، معادل سه هزار تومان به ازای هر کیلو می باشد. حال اگر قیمت دلار در ایران ۳۰۰۰ تومان باشد یعنی بهای تمام شده آن برای کشاورز یک دلار خواهد بود و چنانچه قیمت دلار ۱۰,۰۰۰ تومان باشد آنگاه بهای تمام شده آن برای کشاورز ۳۳ سنت (حدود یک سوم قیمت قبلی) خواهد بود. طبیعی است که رقابت پذیری گندم در بازارهای بین المللی در حالت دوم بسیار بالاتر از حالت اول است.

به عنوان مثال دو «سوخت هواپیمای جت» را در نظر بگیرید، تسامحاً فرض می کنیم که کلیه فرایندها تولید آن در ایران از استخراج ماده اولیه (نفت خام) تا فراوری و تولید محصول نهایی در داخل کشور امکان پذیر بوده و تولید آن وابستگی چندانی به ارز خارجی داشته بلکه کلیه هزینه های مراحل تولید از طریق ریال تأمین می شود. همچنین فرض می کنیم بهای تمام شده هر بشکه از این فراورده در پالایشگاه های ایران سه میلیون ریال است. حال بر اساس دو سناریوی قیمتی در خصوص دلار، مثال را دنبال می کنیم. چنانچه سیاست اقتصادی دولت تثبیت قیمت دلار در حد ۳۰۰۰ تومان باشد آنگاه بهای تمام شده هر بشکه سوخت جت تولید ایران معادل ۱۰۰ دلار تلقی خواهد شد در مقابل چنانچه سیاست اقتصادی دولت تثبیت قیمت نبوده و دلار در مکانیسم طبیعی خود به ۱۰,۰۰۰ تومان برسد آنگاه بهای تمام شده هر بشکه از این محصول در ایران معادل ۳۰ دلار خواهد بود. از آنجایی که قیمت مبادله ای چنین محصولاتی در جهان بر اساس ارزش بین المللی است،



نمودار ۱- نرخ تغییرات قیمت دلار در بازار غیر رسمی از سال ۱۳۷۸ تا سال ۱۳۹۷.



نمودار ۲- نرخ تورم تجمیعی از سال ۱۳۷۸ تا ۱۳۹۶ نسبت به سال ۱۳۷۸.

ایرانیان دوست دارند که ارزش پول ملی کشورشان در مقایسه با ارزش سایر کشورها بالا باشد و این را باعث غرور ملی تلقی می کنند. اتفاقاً سیاستمداران و دولتمردان هم در رقابت های جناحی و حزبی نسبت به این امر حساس بوده و بالا بردن ارزش پول ملی (یا حداقل جلوگیری از کاهش ارزش) را از اهداف خود دانسته و بر روی آن حسابی مانور می دهند.

با توجه به قیمت جهانی این فراورده (مثلاً ۸۰ دلار برای هر بشکه) در حالت دوم یعنی قیمت بالای دلار، حاشیه سود پالایشگاه های ایران بسیار بالا رفته و تمایل به تولید و صادرات افزایش خواهد یافت بدیهی است در این حالت انگیزه سرمایه گذاری و گسترش و بهبود فرایند تولید بیشتر خواهد شد. ولی در حالت اول که قیمت دلار به صورت تصنعی پایین نگاه داشته شده، پالایشگاه های ایران به صورت مستمر دچار ضرر و زیان اقتصادی شده و چه بسا کم کم تولید این محصول را غیراقتصادی اعلام کرده و ضمن توقف آن، کل نیاز کشور را از طریق واردات تأمین کنند! مثال برای تمامی محصولات و کالاهای تولیدی صادق بوده و قابل تعمیم است.



آمریکا ادعا می‌کند که چین در چندین سال اخیر به صورت عمدی ارزش یوان در برابر دلار را پایین نگاه داشته و این امر باعث شده قدرت رقابتی محصولات چینی بسیار افزایش یافته و محصولات مشابه تولید آمریکا را از دور رقابت خارج کند یا حداقل سهم بازار محصولات آمریکایی را محدود نماید.

مثال‌های ذکر شده «جنگ ارزی» بین کشورها را بهتر

تیین می‌کند. در جنگ ارزی، یک یا چند کشور با کاهش ارزش پول ملی خود باعث می‌شوند کالاها و خدمات تولید کشورشان در بازار جهانی ارزان‌تر ارائه شده و به نوعی رقابتی‌تر عمل کنند. یکی از اختلاف‌های اقتصادی اصلی بین آمریکا و چین همین موضوع است. آمریکا ادعا می‌کند که چین در چندین سال اخیر به صورت عمدی ارزش یوان در برابر دلار را پایین نگاه داشته و این امر باعث شده قدرت رقابتی محصولات چینی بسیار افزایش یافته و محصولات مشابه تولید آمریکا را از دور رقابت خارج کند یا حداقل سهم بازار محصولات آمریکایی را محدود نماید.

البته باید توجه داشت که هر متغییر اجتماعی - اقتصادی با توجه به عوامل و پارامترهای دیگر نقطه بهینه و تعادلی

دارد که فاصله گرفتن بیش از حد از آن چه به سمت بالا و چه به سمت پایین، باعث خسارت شده و تبعات منفی آن ظاهر می‌شود. ارزش پول ملی نیز از این قاعده مستثنی نبوده و در صورت فاصله گرفتن از نقطه بهینه خود نه تنها ارزشمند و افتخارآفرین نخواهد بود بلکه مشکلات و معضلاتی را ایجاد می‌کند. یعنی همان‌گونه که بالا نگاه داشتن قیمت ارز ملی باعث کاهش رقابت‌پذیری و ضربه به تولید داخلی می‌شود، از طرف دیگر پایین آوردن بیش از حد آن نیز باعث خروج سرمایه از کشور می‌شود. مشابه شرایطی که در سال ۱۹۹۷ برای کشورهای جنوب شرقی آسیا رخ داد.

تا اینجا ارتباط بین «تولید» و «قیمت‌گذاری ارز» تاحدی مشخص شده است. برای تییین بیشتر اشاره‌ای به صنعت خودرو خواهیم داشت.

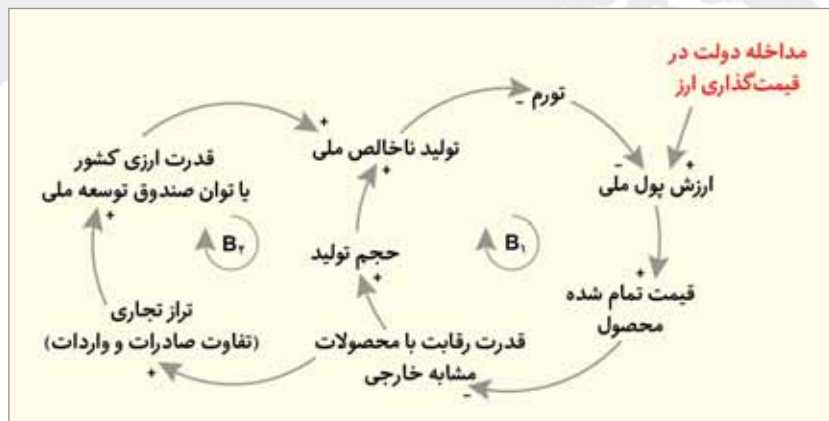
خودروهای استفاده شده در ایران به دو صورت تولید می‌شوند: یا توسط دو شرکت بزرگ ایران خودرو و سایپا بوده که در این دو شرکت معمولاً ساخت قطعات و زیرسیستم‌های خودرو توسط شبکه گسترده پیمانکاران داخلی بوده و این دو شرکت در نقش مدیریت کلان و مونتاژ نهایی وارد می‌شوند. طبق راهبردهای این دو شرکت، هر محصولی که درصد داخلی‌سازی آن بیشتر باشد، نشانگر موفقیت بیشتر در آن محصول است. دسته دوم محصولات که در شرکت‌های مختلف (مانند بهمن خودرو، مرتب خودرو، مدیران خودرو و...) با تیراژ محدود تولید می‌شود عمدتاً به صورت قطعات نیمه منفصل ساخت خارج می‌باشد که توسط واردات تأمین شده و به

صورت CKD یا SKD تولید می‌شود. حال چنانچه قیمت دلار به گونه‌ای باشد که صرفه اقتصادی برای قطعه‌ساز داخلی داشته باشد، بدون هیچ محرک دیگری، همان قطعه‌ساز اقدام به افزایش تولید و تلاش برای صادرات خواهد کرد. ولی چنانچه قیمت‌گذاری اشتباه دلار باعث شود بهای تمام شده قطعات ساخت خارج بسیار ارزان‌تر از تولید داخل باشد ضمن ورشکستگی قطعه‌سازان داخلی، زمینه برای واردات بی‌رویه فراهم می‌شود و تلاش برای مقابله با واردات منجر به رشد قاچاق خواهد شد (تأکید می‌گردد تفاوت در سطح فناوری، تجهیزات و دانش تولید و سایر عوامل مؤثر تولید نیز عامل مؤثری در رشد یا افول قطعه‌سازها است که خارج از بحث این نوشته بوده و فعلاً به آن نمی‌پردازیم).

در سال‌های اخیر علی‌رغم توانمندی و دانش قابل قبول قطعه‌سازان و نیز برخورداری آنها از تجهیزات و امکانات ساخت و تولید؛ قیمت‌گذاری نادرست دلار (عدم رشد متوازن آن متناسب با نرخ تورم) باعث شده صرفه تولید قطعه در داخل به شدت پایین آمده و بخش قابل توجهی از قطعه‌سازها به سمت واردات از کشورهای مانند چین روی آورند و حتی مشوق‌های مختصر دولتی هم انگیزه لازم برای تقویت تولید در داخل را ایجاد نکرده است.

بار دیگر به نمودار رشد قیمت دلار توجه کنید. تقریباً مصادف با همان سال‌های ۷۸ الی ۹۰ افزایش قیمت خودروهای داخلی در ۱۲ سال مجموعاً حدود ۵۰ درصد بوده در حالی که تورم تجمعی بسیار بیش از این مقدار بوده است. دولت به واسطه فشار باعث شده بود که قیمت دلار افزایش قابل توجهی نداشته و این امر باعث چینی‌سازی خودروهایی شده که توان تولیدکنندگان داخلی به راحتی می‌توانست از عهده آن برآید ولی پس از افت قدرت اقتصادی دولت و جهش قیمت دلار و افزایش سه برابری آن در سال ۹۲ عملاً خودروها مختلف نیز با رشد ۲٫۵ تا ۳ برابری مواجه شدند.

بد نیست در اینجا اشاره‌ای به میزان داخلی‌سازی خودروها هم بکنیم. هر چند میزان داخلی‌سازی خودروهای پرتیراژ معمولاً بالای ۸۰٪ است لکن به نظر می‌رسد این اعداد بیشتر نشانگر «توان بالقوه قطعه‌سازان داخلی» است ولی در واقعیت به دلیل سیاست‌گذاری‌های ارزی، میزان وابستگی در تولید بیشتر شده است. افزایش بیش از دو



نمودار ۳- سیاست «مداخله دولت در قیمت گذاری نرخ ارز».

برابری قیمت خودروها در سال ۹۱ و ۹۲ تا حد زیادی گویای این واقعیت است که وابستگی به تولید خارجی و قیمت ارز غیرقابل انکار است.

هر چند پایین نگاه داشتن ارزش دلار در سال‌های مذکور، رفاه نسبی در بین مردم ایجاد کرده ولی باید توجه داشت که این نوع رفاه گذرا بوده و پایدار نخواهد بود. به محض افت قدرت اقتصادی دولت در پایین نگاه داشتن مصنوعی قیمت ارز، قیمت‌ها به یک باره جهش کرده و تورم بالایی را رقم خواهد زد. این اشتباه سیاستی در بین سال‌های ۹۱ الی ۹۶ نیز رخ داد و الان مجدد شاهد افزایش سه برابری نرخ دلار و افزایش قیمت‌های محصولات هستیم. این پدیده ریشه در نگاه خطی سیاست‌گذاران داشته و به پیامدهای آن کمتر توجه شده است. دولت‌های اخیر تمایل داشتند با کنترل اجباری قیمت ارز، نرخ تورم را کنترل کرده و از طریق آن، رفاه عمومی مردم را بیشتر کنند یعنی سیاست مطلوب دولت بدین شرح بود:



ولی باید توجه داشته باشیم که پدیده‌های اجتماعی به صورت خطی عمل نکرده بلکه در یک سری حلقه‌های تعاملی به صورت متقابل برهم تأثیر می‌گذارند. در این بین پیامدهایی ظاهر می‌شود که سیاست‌گذار در زمان تدوین سیاست به آن توجه نداشته ولی با تأخیر زمانی خود را نشان داده و چه بسا تمام آثار مثبت کوتاه‌مدت را هم از بین ببرد. نمودار ۳ با منطق «پویایی‌شناسی سیستم‌ها» گویای این امر است. سیاست اصلی در این الگو «مداخله در قیمت‌گذاری نرخ ارز» است. دولت با «پایین آوردن ارزش برابری ارز خارجی در برابر ریال» عملاً باعث «افزایش قیمت تمام شده محصولات تولید شده داخلی» شده و این امر باعث «کاهش قدرت رقابت محصولات تولید داخلی با محصولات مشابه خارجی» می‌گردد. بنابراین «حجم تولید داخلی» و «تولید ناخالص ملی» کاهش یافته و به

پدیده‌های اجتماعی به صورت خطی عمل نکرده بلکه در یک سری حلقه‌های تعاملی به صورت متقابل برهم تأثیر می‌گذارند. دولت با «پایین آوردن ارزش برابری ارز خارجی در برابر ریال» عملاً باعث «افزایش قیمت تمام شده محصولات تولید شده داخلی» شده و این امر باعث «کاهش قدرت رقابت محصولات تولید داخلی با محصولات مشابه خارجی» می‌گردد.

تبع «نرخ تورم» بالا می‌رود. پیامد این موضوع، «کاهش ارزش ریال و افزایش ارزش ارز خارجی» است. یعنی در یک حلقه بسته، هرچه دولت تلاش می‌کند نرخ ارز را کاهش دهد ولی سازوکار طبیعی اقتصاد مانع آن شده و در نهایت «قیمت ارز افزایش» می‌یابد و این ناشی از انتخاب نقطه غیر صحیح برای سیاست‌گذاری و مداخله است.

حال اگر دولت اعمال کنش اقتصادی و سیاست‌گذاری خود را از نقطه‌ای دیگر شروع کند، چه بسا بتواند موفقیت بیشتری کسب کند. یکی از نقاط کلیدی برای بهبود اوضاع اقتصادی و نیز «رونق کسب‌وکارهای مختلف کشور» حمایت از تولید است. از آنجایی که امکانات دولت‌ها محدود است باید این امکانات را به گونه‌ای مدیریت کنند که بر نقاط «اهرمی بهبود و رشد» تأثیر گذارد که این تأثیر برکات بعدی را به همراه خواهد شد. «حمایت از تولید داخلی» از مهمترین نقاط اهرمی بهبود و رشد است. اکثر کشورها پیشرفته با علم به این موضوع، فارغ از جهت‌گیری‌های جناحی، به شدت نسبت به حمایت از تولید داخلی حساس بوده تمام تلاش خود را برای این امر اختصاص می‌دهند. برخی از نمونه‌های این حمایت عبارتند از: جهت‌دهی به خریدهای دولتی، مدیریت هوشمند تعرفه‌ها، اعطای وام‌های هدفمند برای توسعه فناوری و خط تولید، أخذ مالیات بر فعالیت‌های غیرتولیدی (نظیر مالیات بر عایدی سرمایه ناشی از معاملات مسکن)، حمایت‌های مالیاتی و بیمه‌ای از کسب‌وکارهای نوظهور، ایجاد مشوق برای شهروندان برای خرید کالای تولید داخل، مأموریت دادن به دستگاه دیپلماسی خود برای بازاریابی و باز کردن راه محصولات کشور خود در بازار دیگر کشورها و ...

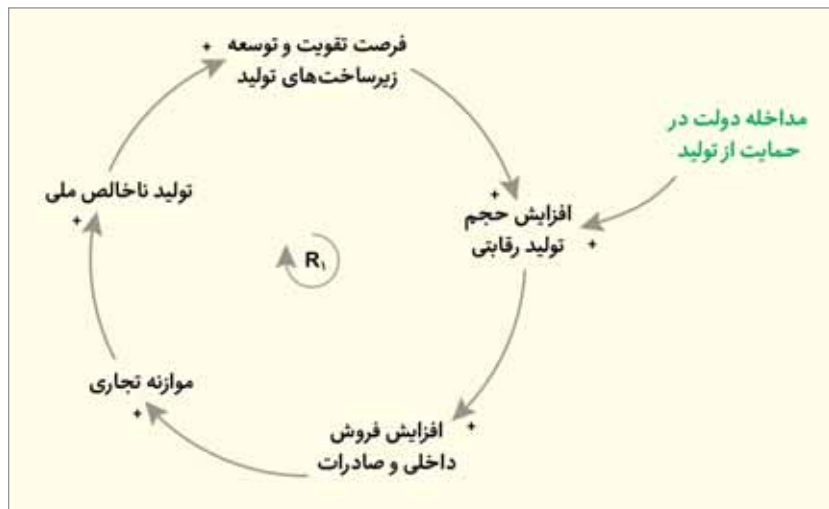


پس بهتر است بجای «پایین نگاه داشتن مصنوعی و موقتی قیمت ارز»، سیاست‌گذاران اقتصادی «نرخ دلار» را سالانه متناسب با تورم کشوری و قدرت اقتصادی کشور تنظیم کرده و اجازه بروز بحران را ندهند. بدیهی است که همه دوست دارند که رفاه عمومی در سطح کشور بالا برود ولی باید توجه کرد که راه‌حل‌های غیر پایدار و تصنعی اولاً عمر محدودی داشته در ثانی مکانیسم رفاه تصنعی باعث تخریب تولید داخل می‌شود.

چنانچه به رفاه‌های زودگذر روی نیاوریم و سعی کنیم با صبوری و افزایش تلاش جمعی و تحمل سختی‌های نسبی، به سمت ساخت درونی قدرت اقتصادی و به تبع آن رفاه واقعی حرکت کنیم، چه بسا شوک‌های اقتصادی سال ۹۱ و ۹۷ نیز هرگز ایجاد نشده بلکه در یک سیر طبیعی، قیمت عمومی کالاها و خدمات افزایش منطقی داشته باشد. همچنین پیامد مثبت آن «صیانت از قابلیت‌های تولیدی و کارآفرینی کشور» بوده که خود منجر به افزایش اشتغال و رونق بیشتر می‌شود.

به بیان دیگر باید توجه کنیم که شرایط اقتصادی کشور بیشتر از اینکه از عوامل خارجی مانند تحریم و... تأثیر بگیرد، ریشه در برنامه‌ریزی‌های خودمان دارد. مثلاً در صورت سیاست‌ورزی مدبرانه در سال‌های گذشته، شرایط امروز به‌گونه‌ای بود که بجای اینکه دلار به یک باره به کانال ۱۰۰۰۰ تومان برسد، در رشد طبیعی خود در سال ۹۷ چه بسا در کانال‌های پایین‌تری (مانند ۶۰۰۰ تومان) حرکت می‌کرد و در ضمن آن، هم در تولید و نوآوری شاهد رشد و شکوفایی بودیم و هم اقتصاد کشور نسبت به تکانه‌های مختلف، مقاوم‌تر می‌شد.

با توجه به مطالب فوق، به واسطه اتخاذ سیاست‌های اقتصادی دقیق، مردم ایران در کنار افتخارات «فرهنگی - مذهبی» خود نسبت به «رونق در تولید داخلی» و آثار مثبت بعدی آن مانند «رشد اشتغال» و «ارتقای قدرت اقتصادی» مباحثات خواهند کرد. همه این رخدادها مثبت‌شدنی است فقط نیاز به «سیاست‌گذاری مدبرانه» از جانب دولت و «کار و تلاش مضاعف» از جانب تولیدکنندگان و مردم دارد.



نمودار ۴- سیاست «مداخله دولت در حمایت از تولید».

برای توضیح تأثیر «سیاست مداخله دولت در حمایت از تولید» از ابزار پویایی‌شناسی سیستم‌ها استفاده می‌کنیم (نمودار ۴). به واسطه «حمایت دولت از تولید داخلی»، حجم تولید با کیفیت و رقابتی افزایش یافته و این امر منجر به افزایش صادرات و رونق مراکز تولیدی می‌گردد. بدین واسطه موازنه تجاری کشور (نسبت صادرات به واردات) بهبود یافته تولید ناخالص ملی ارتقاء می‌یابد این شرایط زمینه را برای تقویت و توسعه زیرساخت‌های تولیدی بیش از پیش فراهم کرده و در نهایت یک حلقه مثبت برای «افزایش حجم تولید رقابتی» ایجاد می‌گردد. این چرخه مثبت، در نهایت باعث افزایش ارزش پول ملی و نیز باعث افزایش رفاه اجتماعی نیز خواهد شد.

بتر است به جای «پایین نگاه داشتن مصنوعی و موقتی قیمت ارز»، سیاست‌گذاران اقتصادی «نرخ دلار» را سالانه متناسب با تورم کشوری و قدرت اقتصادی کشور تنظیم کرده و اجازه بروز بحران را ندهند.

